



## بحران هژمونی و اقتدار سیاسی

طبقه حاکم بر ایران با بزرگترین بحران درونی تمام دوران حیات خود روبه‌رو شده است. جمهوری اسلامی در طول متجاوز از ۴۷ سال گذشته مکرر با تضادها و شکاف‌های درونی درگیر بوده اما توانسته است بدون تهدید جدی آن‌ها را از سر بگذراند. آنچه اکنون با آن روبه‌روست، شکافی بسیار بزرگتر و متمایز از تمام بحران‌های درونی گذشته است. اکنون فقط اختلاف و شکاف در میان طبقه حاکم و جناح‌بندی‌های آن نیست. در درون دستگاه دولت شکافی عمیق ایجاد شده است. تمام جناح‌ها و دسته‌بندی‌هایی که در چند دهه گذشته پاسدار و حافظ نظم اقتصادی-اجتماعی سرمایه‌داری و جمهوری اسلامی بوده‌اند، به همراه نهادهای دولتی به دو اردوی بزرگ رودرروی یکدیگر تجزیه شده و به مبارزهای علنی علیه یکدیگر برخاسته‌اند.

ماجرای آنجانی آغاز شد که در پی جنگ ۴۰ روزه و آتش‌بس، با وساطت برخی دولت‌های منطقه، قرار بر مذاکره مستقیم با دولت آمریکا قرار گرفت که سرانجام آن به یک تفاهنامه انجامید. ابتکار عمل آن در دست شورای عالی امنیت ملی رژیم بود. اختلاف میان "شعاع" با رهبر جدید جمهوری اسلامی از همین‌جا پیش آمد. درحالی‌که تمام اعضای "شعاع" به‌استثنای یک نفر، مدافع مذاکره و سازش با دولت آمریکا و اجرای تفاهنامه بودند، مجتبی خامنه‌ای از طریق پیامی که انتشار داد، گرچه تصمیم شعاع را پذیرفت، اما مسئولیت عواقب آن را بر دوش پزشکیان قرارداد و به شکلی پوشیده مخالفت خود را با تفاهنامه با گفتن این‌که «بنده علی‌الاصول نظر دیگری داشتم» ابراز داشت. پی آمد این پیام، علنی شدن اختلافات میان دودسته پاسدار نظم حاکم بود. پس از پیام مجتبی خامنه‌ای، اکثریتی از اعضای مجلس خبرگان با انتشار نامه‌ای با تعیین شرط و شروطی برای مذاکره، عملاً در برابر مذاکره و تفاهنامه قرار گرفتند. آن‌ها، سران دولت‌های آمریکا و اسرائیل را مهدورالدم اعلام کردند. خواستار انتقام خون خامنه‌ای شدند و گفتند: "بر هر مکلفی که به آن‌ها دسترسی پیدا کند واجب است که این جنایتکاران را به درک واصل کند." این ادعای یک آخوند بالای منبر نبود، بلکه یک‌نهاد رسمی دولتی، فرمان قتل را در بچیحه مذاکرات صادر

در صفحه ۲

## عراق؛ نزاع بر سر دولت، نفت و نظم سیاسی

جایگاهش در بازار جهانی انرژی، به یکی از میدان‌های اصلی رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی تبدیل شده است.

تحولات اخیر منطقه توازن نیروها در عراق را نیز تحت تأثیر قرار داده است. جنگ و تنش‌های ماه‌های گذشته میان جمهوری اسلامی، آمریکا و اسرائیل، نگرانی بخش‌هایی از طبقه حاکم عراق را نسبت به کشیده شدن کشور به رویارویی‌های منطقه‌ای افزایش داده و همزمان فشار آمریکا

در صفحه ۳

عراق در هفته‌ها و ماه‌های اخیر بار دیگر به یکی از کانون‌های حساس تحولات خاورمیانه تبدیل شده است. جنگ میان جمهوری اسلامی، آمریکا و اسرائیل، تشدید رقابت‌های منطقه‌ای و بحران‌های اقتصادی جهانی، موقعیت این کشور را بیش از پیش در معرض فشارهای مختلف قرار داده است. عراق نه تنها همسایه ایران و یکی از مهم‌ترین کشورهای نفت‌خیز منطقه است، بلکه به دلیل حضور نیروهای آمریکایی، فعالیت گروه‌های مسلح نزدیک به جمهوری اسلامی و

## نیروی کار شرکتی و پیمانی و

## ضرورت در هم کوبیدن مناسبات موجود

در صفحه ۵

## چهره خامنه‌ای سفاک را با هیچ چیز نمی‌توان بزک کرد

از صبح روز جمعه ۱۲ تیر، مراسم دولتی و پرسروصدای به گورسپردن (بقایای جسد) خامنه‌ای با انتقال یک تابوت به مصالای تهران آغاز شد. مقامات جمهوری اسلامی ژاژخواهانه تلاش کردند تا با تبلیغات بسیار، آوردن مقامات دولتی برخی از کشورها برای مراسم فوق، بسیج افراد از سایر کشورها، تعطیلی کشور و ولخرجی فراوان از جیب مردم، تصویری دروغین از یک دژخیم بسازند. اما توده‌های ستمدیده ایران به رغم تمام یاهوسرایی‌های رژیم، به خوبی می‌دانند که نقش این جلا در ویرانی کشور و ریختن خون فرزندان شجاعشان چه بوده است. جمهوری اسلامی با هیچ حربه‌ای نمی‌تواند تاریخ یک ملت را واژگونه جلوه دهد، تاریخ سال‌های خونبار و سیاهی که خامنه‌ای جلا در راس قدرت قرار داشت.

خامنه‌ای مستبد از سال ۱۳۶۸ تا ۱۴۰۴ بیش از ۳۶ سال بر کشور حکومت کرد و در طول این سال‌ها منابع مالی کشور را در خدمت اهداف سیاسی خود به کار گرفت (حتا به‌گور سپردن او

در صفحه ۷

## تشدید سرکوب، بازتاب هراس از خیزش توده‌ای

پیگرد، بازداشت، صدور احکام حبس و اعدام علیه فعالان سیاسی، دانشجویی، فرهنگی و دیگر جنبش‌های اجتماعی، در سایه جنگ ۴۰ روزه شتاب گرفته و هر روز اخبار تازه‌ای از گسترش این یورش سرکوبگرانه منتشر می‌شود. جنگ برای جمهوری اسلامی بار دیگر «نعمت» بود. در سایه فضای جنگی، اعتراضات دی‌ماه موقتاً به عقب رانده شد و حکومت فرصت یافت تا سیاست‌های سرکوبگرانه خود را با شدت بیشتری به اجرا بگذارد.

از اعتراضات دی‌ماه تاکنون، هزاران تن در اقصی نقاط ایران بازداشت شده‌اند اما هنوز آمار واقعی در دسترس نیست. رادان، فرمانده انتظامی کل کشور، از بازداشت ۶ هزار و ۵۰۰ نفر از ابتدای جنگ خبر داده و با طرح اتهامات (واهی) نظیر جاسوسی و همکاری با گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی به پرونده‌سازی علیه آنها پرداخته است. پیش‌تر از آن نیز ازدهای از بازداشت ۴ هزار تن خبر داده بود. طی هفته‌های اخیر، بررسی پرونده‌های

در صفحه ۱۰

## گزارشی از تجمع اعتراضی در شهر دنهاخ (لاَهه) هند

در صفحه ۴

## زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

## بحران هژمونی و اقتدار سیاسی

## کمک های مالی

سونیس

۳۰ فرانک	علی اکبر صفایی فراهانی
۴۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	حمید اشرف
۵۰ فرانک	محمد کاسهچی
۵۰ فرانک	امیر نبوی

دانمارک

۲۰۰	هوشنگ احمدی
	کرون
۲۰۰	دکتر نریمیس
	کرون

آمریکا

۵۰ دلار	مهسا
۵۰ دلار	از سیاهکل تا حکومت شورایی
۱۰۰ دلار	رفیق توکل حکومت شورایی
۵۰ دلار	گل همین جاست، همین جا برقص

هلند

۵۰ یورو	داوود مدائن
---------	-------------

آلمان

۵۰ یورو	رفقای کارگر
	با یاد و خاطره رفیق
۱۰۰ یورو	فریدون اختیاری

کانادا

۲۰۰ دلار	خیراله حسونند-سیاهکل
۲۰۰ دلار	اومانیته

شدیدی خواهد بود که بالاخره از درون آن، هم می‌تواند انقلابی رخ دهد که جمهوری اسلامی را در کنار خامنه‌ای به گور خواهد سپرد یا از درون خود طبقه حاکم نیرویی مستقل از تمام جناح‌های درگیر ظاهر خواهد شد که با کنار نهادن جمهوری اسلامی به این نزاع درونی طبقه حاکم و از هم‌پاشیدگی دستگاه دولتی پایان خواهد بخشید.

تنها یک انقلاب، سرنگونی جمهوری اسلامی و برپایی دولت و حکومت شورایی می‌تواند تامین کننده منافع و مطالبات توده های وسیع مردم ایران باشد و نه استقرار یک قدرت مرتجع، حتی بدون جمهوری اسلامی.

کار را دست بگیرند. پوشیده نیست، در یک رژیم دیکتاتوری عریان، که معمولاً یک فرد به‌عنوان رهبر، نقش منحصربه‌فرد در حفظ نظم حاکم و به تبعیت واداشتن تمام جناح‌های طبقه سرمایه‌دار و هدایت و انسجام دستگاه دولتی را بر عهده دارد، مرگ یا به‌رحال کنار رفتن وی از مجموعه‌ای که انسجام آن وابسته به شخص وی بود، منجر به از هم‌گسیختگی سیستم و حتی فروپاشی آن می‌گردد.

علی خامنه‌ای در حفظ نظام موجود، به‌رغم تمام بحران‌های آن نقش مهمی داشت و کل طبقه و ارگان‌های دولتی از وی تبعیت می‌کردند. جانشین وی در نظامی که مملو از بحران است، با باندها و گروه‌های مختلف از چنین اتوریته‌ای برخوردار نیست. بخش بزرگی از طبقه حاکم و ارگان‌ها و نهادهای دولتی برای حفظ نظم سرمایه‌داری و غلبه بر بحران‌های موجود، خواستار سازش و توافق با آمریکا و تدریجاً تغییر حتی سیاست خارجی هستند. آن‌ها در حال پیشبرد این سیاست‌اند. در مقابل جریان موسوم به اصول‌گرایان معتدل که اکنون در رأس این جریان قرار دارند و بر سر پیش برد سیاست‌های خود با "اصلاح‌طلبان" سابق نیز متحد شده‌اند، جریانی ایستاده که خواهان ادامه سیاست‌های گذشته و حتی ادامه جنگ‌است. آن‌ها گرچه در ردیاب‌های دستگاه دولتی نقش محدودی دارند، اما در تمام ارگان‌ها و نهادهای دولتی به‌ویژه سپاه و بسیج و تشکیلات مذهبی، حضور دارند و بخش توده‌ای به اصطلاح پایه‌ای رژیم نیز با آنهاست. از این‌رو مقابله‌ای ساده با آن‌ها ممکن نیست.

از سوی دیگر تمام جریاناتی که حول محور پزشکیان- قالیباف متشکل شده‌اند، آن‌ها تا جایی متحدند که پای توافق برای توقف جنگ و سازش با آمریکا بر سر اختلافات در میان است. درحالی‌که جناح موسوم به اصول‌گرای معتدل در عرصه بین‌المللی به جبهه‌بندی امپریالیستی شرق به رهبری چین گرایش دارد و قالیباف اخیراً آشکارا گفت: چین را باید به شریک راهبردی ایران تبدیل کنیم، "اصلاح‌طلبان" بیشین، شریک راهبردی‌شان را قدرت‌های امپریالیست غرب می‌دانند. بنابراین وضعیت اکنون به‌گونه‌ای است که هیچ گروهی هژمونی و اقتدار سیاسی قطعی را برای غلبه بر دیگری ندارد و مبارزه آن‌ها علیه یکدیگر نتیجه‌ای جز خنثی کردن سیاست‌ها و تلاش‌های جبهه مقابل و بی‌اعتبار کردن یکدیگر در پی ندارد. آن‌ها اکنون دیگر نه به‌سادگی می‌توانند با یکدیگر سازش کنند و کنار بیایند و نه می‌توانند یکدیگر را حذف و سرکردگی خود را در نظم حاکم تثبیت کنند. نتیجه این وضعیت، شکاف‌های عمیق درون دستگاه دولتی و به احتمال زیاد تلاطمات سیاسی

می‌کرد. آن‌ها در نامه خود همچنین بازگشایی تنگه هرمز را خلاف تعهدات مسئولان اعلام و بر تثبیت مدیریت تنگه هرمز و دریافت غرامت خسارت‌ها و بازگشت اموال بلوکه‌شده و رفع تحریم‌ها و خروج آمریکا از منطقه تأکید کردند. اعلام کردند حقوق هسته‌ای کشور نباید موردبحث و مناقشه قرار گیرد و بایستی از دایره گفتگوها خارج شود.

کلام آخر آن‌ها نیز این بود که "همگان به‌ویژه مسئولان محترم می‌دانند که در نظام ولایی نظر و دیدگاه ولی امر فصل‌الخطاب است و پس از اطلاع از نظر قطعی ولی‌فقیه هیچ مسئولی نمی‌تواند و نباید برخلاف نظر ایشان اقدام نماید." خلاصه کلام، موضع‌گیری آن‌ها برچیدن و تعطیل کردن مذاکره و پایان دادن به تفاهنامه بود.

پیامد این موضع‌گیری، برخوردهای لفظی طرفین نزاع، جدال‌های علنی تلویزیونی، نامه‌های گروهی و تجمعات خیابانی مسلحانه، تظاهرات مقابل وزارت خارجه با خائن و سازش‌کار خواندن پزشکیان، عباس عراقچی، قالیباف و حتی تهدید به قتل در صورت توافق بود.

اکنون این نزاع و کشمکش تا جایی پیش رفته که یک نماینده مجلس ارتجاع به نام غضنفری، هفته گذشته، از یک شبه کودتای سیاسی علیه "رهبری نظام" و پخش پول‌های میلیاردی میان مداحان و خطبا برای سکوت و منع بسیجی‌ها در مراسم و گرد هم‌آیی‌های خیابانی سخن به میان آورد و از طرفداران این دارو دسته خواست در خیابان‌ها بمانند تا توطئه کودتا علیه رهبری را خنثی کنند.

دیگری در صداوسیما اعلام کرده که جریان مقابل، طرح انحلال سپاه را دنبال می‌کند. این اظهارات پس‌از آن مطرح شد که قالیباف روز چهارشنبه ۲۷ خرداد در نشست در اتاق بازرگانی خطاب به سرمایه‌داران گفت: «وظیفه‌داریم سنگر را از بچه‌های لانچر تحویل بگیریم، بایستیم، این مردم را از زیر فشار اقتصادی درآوریم.»

معاون اجرایی پزشکیان فراتر رفت و در جمع مدیران نهاد ریاست‌جمهوری، گفت: «اگر قرار باشد هر آنچه نظر رهبری است همان اجرا شود، دیگر مجلس و شورای عالی امنیت ملی معنا ندارد. رهبری نظر می‌دهد، نظر ایشان کارشناسی می‌شود و در نهادهای قانونی بررسی و درباره آن تصمیم‌گیری می‌شود.»

در سوی دیگر ماجرا گفته می‌شود که علاوه بر موضع‌گیری‌های افراد و گروه‌های وابسته به جریان مخالف محور پزشکیان- قالیباف و نیز گروه‌های مسلح علنی در مراسم و تجمعات شبانه، در پشت سر آن‌ها سپاه پاسداران و بسیج ایستاده‌اند.

احمد بخشایش اردستانی، نماینده مجلس ارتجاع اخیراً در گفتگو با رویداد ۲۴، درباره تجمعات مسلحانه خیابانی گفت: این‌ها می‌خواهند دولتی‌ها را بترسانند. ظاهر ماجرا این است که سپاه و بسیج باید پشت این برنامه‌ها باشند. اگر قرار است نیروهای نظامی بیایند، به‌صورت رسمی



کار - نان - آزادی - حکومت شورایی

## عراق؛ نزاع بر سر دولت، نفت و نظم سیاسی

برای محدود کردن نقش گروه‌های نزدیک به جمهوری اسلامی را تشدید کرده است. از سوی دیگر، فشارهای مالی دولت و رقابت فزاینده بر سر منابع و بودجه عمومی، اختلافات درون بلوک حاکم را آشکارتر ساخته است. در چنین شرایطی، مسئله کنترل منابع مالی، انحصار سلاح و تمرکز قدرت دولتی بیش از گذشته به موضوعی تعیین‌کننده در کشمکش‌های سیاسی عراق تبدیل شده است.

در همین چارچوب، دولت عراق بار دیگر مبارزه با فساد را در مرکز فعالیت‌های خود قرار داده و هم‌زمان فشارها برای محدود کردن فعالیت گروه‌های مسلح افزایش یافته است. این تلاش البته تازه نیست. دولت‌های عراق در سال‌های گذشته نیز بارها کوشیده‌اند اقتدار دولت مرکزی را تقویت کنند و دامنه نفوذ مراکز مختلف قدرت را محدود سازند، اما خود نیز بخشی از همان ساختار سیاسی و اقتصادی‌ای بوده‌اند که بر پایه نظام سهمیه‌بندی، شبکه‌های حزبی، رانت نفتی و پیوندهای منطقه‌ای شکل گرفته است. از این رو، مسئله صرفاً رویارویی دولت با فساد یا گروه‌های مسلح نبوده، بلکه کشمکشی درون بلوک حاکم بر سر توزیع قدرت، منابع و نفوذ سیاسی به شمار می‌رفته است. آنچه امروز به این کشمکش‌ها اهمیت تازه‌ای می‌دهد، تشدید همین شکاف‌ها در نتیجه تحولات منطقه‌ای و فشارهای اقتصادی است. از این منظر، مبارزه با فساد و بحث انحصار سلاح در دست دولت را باید دو جلوه از تلاش بخشی از طبقه حاکم برای بازتنظیم توازن قدرت در درون ساختار سیاسی عراق دانست؛ تلاشی که در پی تغییر جایگاه و وزن آن‌ها در نظم موجود است.

### دولت، گروه‌های مسلح و بازآرایی قدرت

گروه‌های مسلح شیعه پس از جنگ با داعش و تشکیل حشد الشعبی به یکی از ارکان اصلی قدرت در عراق تبدیل شدند. این نیروها اگرچه در شکست داعش نقش داشتند، اما پس از پایان جنگ نیز بخش بزرگی از ساختار مستقل خود را حفظ کردند و در کنار نقش نظامی، در پارلمان، دولت، اقتصاد، تجارت، پیمانکاری و مدیریت گذرگاه‌های مرزی نیز نفوذ گسترده‌ای به دست آوردند. گروه‌هایی مانند سازمان بدر، کتائب حزب‌الله عراق، عصاب اهل الحق و حرکت النجباء روابط نزدیکی با جمهوری اسلامی دارند، اما طی دو دهه گذشته منافع اقتصادی و شبکه‌های قدرت ویژه خود را در عراق نیز شکل داده‌اند.

از این رو، مسئله محدود کردن فعالیت این نیروها صرفاً یک موضوع امنیتی نیست. در واقع، نزاع کنونی بر سر آن است که چه کسی کنترل دولت، منابع مالی، سیاست خارجی، مرزها و درآمدهای نفتی را در اختیار داشته باشد. در یک سو گرایشی قرار دارد که بر تمرکز بیشتر قدرت در دولت مرکزی و محدود کردن مراکز قدرت موازی تأکید می‌کند و در سوی دیگر شبکه‌ای از احزاب، گروه‌های مسلح و مراکز نفوذ سیاسی و اقتصادی قرار دارند که

در چارچوب نظام سهمیه‌بندی پس از ۲۰۰۳ شکل گرفته‌اند.

این کشمکش را نمی‌توان جدا از رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی فهمید. از زمان اشغال عراق در سال ۲۰۰۳، ساختار سیاسی این کشور هم‌زمان تحت تأثیر حضور نظامی و نفوذ سیاسی آمریکا و گسترش نفوذ جمهوری اسلامی شکل گرفته است. بخش مهمی از طبقه حاکم عراق طی دو دهه گذشته کوشیده است میان این دو قطب توازن برقرار کند، اما تحولات اخیر منطقه حفظ این توازن را دشوارتر کرده است.

آمریکا، عراق را صرفاً یک تولیدکننده بزرگ نفت نمی‌داند. موقعیت جغرافیایی این کشور، مجاورت آن با ایران، سوریه و خلیج فارس و نقش آن در بازار جهانی انرژی، عراق را به یکی از نقاط مهم سیاست آمریکا در خاورمیانه تبدیل کرده است. از این رو، آمریکا در سال‌های اخیر فشار بر دولت عراق برای محدود کردن نفوذ گروه‌های مسلح نزدیک به جمهوری اسلامی و تقویت نهادهای رسمی دولت را افزایش داده است.

در مقابل، جمهوری اسلامی نیز عراق را یکی از مهم‌ترین حوزه‌های نفوذ منطقه‌ای خود می‌داند. پیوندهای مذهبی، اقتصادی و سیاسی گسترده و روابط نزدیک با بخشی از گروه‌های مسلح و احزاب شیعه، به تهران امکان داده است که طی دو دهه گذشته نفوذ قابل توجهی در عراق به دست آورد. به جز آن، بسیاری از خود این نیروها به بازیگران تثبیت‌شده ساختار قدرت عراق تبدیل شده‌اند.

بنابراین، بحث انحصار سلاح، محدود کردن فعالیت گروه‌های مسلح و مبارزه با فساد را نمی‌توان صرفاً موضوعاتی داخلی دانست. این مسائل هم با جایگاه عراق در توازن منطقه‌ای قدرت پیوند دارند و هم با کشمکش درون طبقه حاکم بر سر کنترل دولت و منابع مالی.

ناگفته نماند، فساد در عراق صرفاً مجموعه‌ای از تخلفات فردی نیست، بلکه بخشی از شیوه توزیع قدرت و ثروت در ساختار سیاسی موجود به شمار می‌رود. وزارتخانه‌ها، قراردادهای دولتی، پروژه‌های عمرانی و گذرگاه‌های مرزی طی سال‌ها به حوزه نفوذ جناح‌های مختلف تبدیل شده‌اند. به همین دلیل، مبارزه با فساد در عمل به معنای جابه‌جایی بخشی از مناسبات قدرت در درون بلوک حاکم است.

انتخاب نخست‌وزیر کنونی عراق نیز در همین چارچوب قابل فهم است. او محصول سازشی میان بخش‌های مختلف طبقه حاکم بود؛ تلاشی برای حفظ توازن میان نیروهای رقیب، مهار نسبی گروه‌های مسلح و تقویت اقتدار دولت مرکزی بدون گسست کامل از شبکه‌های موجود قدرت.

### نفت، دولت و ساختار طبقاتی

ریشه بسیاری از کشمکش‌های کنونی عراق را باید در ساختار اقتصادی این کشور جستجو کرد. در اقتصادی که بخش عمده درآمد دولت از صادرات نفت تأمین می‌شود، نفت تنها یک منبع

درآمد نیست، بلکه پایه اصلی توزیع قدرت، ثروت و نفوذ سیاسی نیز به شمار می‌رود.

در دو دهه گذشته، ساختاری شکل گرفته که در آن بخش مهمی از طبقه حاکم نه از مسیر توسعه تولید، بلکه از طریق کنترل دولت، قراردادهای عمومی، تجارت وارداتی، نظام بانکی، گذرگاه‌های مرزی و درآمدهای نفتی ثروت‌اندوزی می‌کند. این نیروهای مسلط، مجموعه‌ای از بوروکراسی دولتی، رهبران احزاب، سرمایه‌داران تجاری، پیمانکاران بزرگ، فرماندهان گروه‌های مسلح و بخش‌هایی از سرمایه‌داران داخلی را در برمی‌گیرد؛ نیروهایی که با وجود رقابت‌های درونی، در حفظ سازوکار موجود منافع مشترک دارند.

ویژگی خاص عراق آن است که میلیون‌ها نفر به طور مستقیم یا غیرمستقیم به حقوق، مستمری، یارانه‌ها و مشاغل وابسته‌اند که از طریق دولت تأمین می‌شود. در نتیجه، کنترل دولت تنها به معنای در اختیار گرفتن دستگاه اداری نیست، بلکه دسترسی به مهم‌ترین سازوکار توزیع منابع و نفوذ اجتماعی در کشور است. احزاب و نیروهای سیاسی نیز طی دو دهه گذشته شبکه‌های گسترده‌ای از حمایت و وابستگی را بر همین پایه بنا کرده‌اند؛ به گونه‌ای که استخدام در نهادهای دولتی، واگذاری قراردادهای توزیع بودجه و دسترسی به فرصت‌های اقتصادی اغلب از مسیر همین شبکه‌ها عبور می‌کند. از این رو، رقابت بر سر دولت و بودجه عمومی صرفاً رقابت بر سر مناصب حکومتی نیست، بلکه رقابتی بر سر کنترل اهرم‌های اصلی بازتولید قدرت سیاسی و اقتصادی در عراق است.

در برابر این ساختار، اکثریت جامعه عراق را کارگران، زحمتکشان شهری، کارکنان کد درآمد، بیکاران و میلیون‌ها جوانی تشکیل می‌دهند که از ثروت عظیم نفتی کشور سهم چندانی ندارند. عراق از بزرگترین تولیدکنندگان نفت جهان است، اما بخش بزرگی از جامعه با بیکاری، اشتغال ناپایدار، کمبود خدمات عمومی، فساد اداری و چشم‌اندازی محدود برای بهبود زندگی روبه‌روست. همین شکاف میان ثروت نفتی و فقر اجتماعی، یکی از سرچشمه‌های اصلی نارضایتی در عراق معاصر است.

اقتصاد نفتی عراق این کشور را هم‌زمان به ساختار مالی جهانی نیز وابسته کرده است. بخش مهمی از درآمدهای نفتی از مسیر نظام دلاری و حساب‌های بانک مرکزی عراق در آمریکا مدیریت می‌شود. بنابراین، وابستگی عراق تنها نظامی یا سیاسی نیست، بلکه در ساختار مالی و پولی آن نیز ریشه دارد. افزون بر این، شرکت‌های بزرگ نفتی بین‌المللی و نوسانات بازار جهانی انرژی نیز بر درآمد دولت، سیاست بودجه‌ای و توازن نیروها در داخل کشور اثر می‌گذارند.

اختلاف میان بغداد و اقلیم کردستان نیز در همین چارچوب قابل فهم است. مناقشه بر سر صادرات نفت، بودجه اقلیم و تقسیم درآمدها در نهایت بازتاب رقابت بر سر کنترل منابع و رانت نفتی است؛ رقابتی که توافق‌های موقت نیز نتوانسته‌اند آن را از میان ببرند. از این رو، مسئله نفت در عراق فقط مسئله اقتصاد نیست، بلکه گره‌گاه اصلی دولت، طبقه حاکم، نفوذ خارجی و نارضایتی اجتماعی است.

## گزارشی از تجمع اعتراضی در شهر دنهاخ (لاهی) هلند



برابر فراخوان کمیته هماهنگی نیروهای چپ و کمونیست در هلند متشکل از حزب کمونیست ایران/کومله - هلند، فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - هلند و بخشی از نیروهای چپ و کمونیست در هلند در اعتراض به اعدام زندانیان سیاسی، زندان و شکنجه، همچنین در همبستگی با مبارزات زنان شجاع و مردم افغانستان علیه حکومت زنتییز و تروریستی طالبان، در ۴ جولای آکسیون اعتراضی در شهر دنهاخ (لاهی) مقابل استاسیون و ساختمان وزارت امور خارجه هلند برگزار شد. در این روز دو حرکت توسط جریان راست و فاشیست علیه پناهنده‌پذیری همزمان برگزار شد. به‌منظور حفظ امنیت آکسیون اعتراضی ما، پلیس حضور چشمگیری داشت. بنرها نصب و پخش تراکت در میان عابریان در مورد اهداف آکسیون انجام گرفت. همچنین بیانیه کمیته هماهنگی به زبان‌های فارسی و هلندی توسط رفقا خوانده شد. علاوه بر این، سازمان زنان هشت مارس نیز بیانیه خود را خواندند.

رفقای کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران - هلند در حمایت از این حرکت اعتراضی شرکت داشتند. دو نفر از جوانان هلندی از پرچم سازمان و بنرها عکس گرفته و حمایت و همبستگی خود را اعلام داشتند. دادن شعار و پخش ترانه سرود و موزیک از دیگر بخش‌های برنامه بود.



## فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - هلند

جهت‌گیری اقتصادی کشور جریان دارد. تا زمانی که تصمیم‌گیری درباره این منابع در انحصار بلوک‌های مختلف طبقه حاکم باقی بماند، جابه‌جایی قدرت در رأس هرم سیاسی نمی‌تواند پاسخی پایدار به بحران‌های اجتماعی عراق باشد. چشم‌انداز تغییر بیش از هر چیز به توانایی کارگران، زحمتکشان، جوانان و جنبش‌های اجتماعی برای سازمان‌یابی مستقل و دخالت مستقیم در تعیین سرنوشت سیاسی و اقتصادی کشور گره خورده است.

حال، اعتراضات کارگری، دانشجویی و مردمی سال‌های اخیر نشان می‌دهد که نارضایتی‌های اجتماعی از میان نرفته‌اند و بخش بزرگی از جامعه عراق همچنان هیچ یک از بلوک‌های قدرت را نماینده خود نمی‌داند.

بر این اساس، مسئله اصلی عراق صرفاً رقابت میان دولت مرکزی، گروه‌های مسلح، اقلیم کردستان، آمریکا یا جمهوری اسلامی نیست. در پس این کشمکش‌ها، نزاعی عمیق‌تر بر سر کنترل ثروت اجتماعی، درآمدهای نفتی و

## عراق؛ نزاع بر سر دولت، نفت و نظم سیاسی

### خیزش تشرین و چشم‌انداز تغییر

با وجود همه این کشمکش‌ها، تحولات عراق را نمی‌توان صرفاً به رقابت میان دولت مرکزی، گروه‌های مسلح، اقلیم کردستان، آمریکا و جمهوری اسلامی فروکاست. در پس این منازعات، نیروی اجتماعی دیگری نیز وجود دارد که در مقاطع مختلف توانسته است معادلات سیاسی کشور را تحت تأثیر قرار دهد.

خیزش تشرین در سال ۲۰۱۹ نقطه عطفی در تحولات عراق بود. اهمیت این جنبش تنها در اعتراض به فساد یا ناکارآمدی دولت خلاصه نمی‌شد، بلکه در آن بود که برای نخستین بار مشروعیت کل نظم سیاسی شکل‌گرفته پس از اشغال عراق را به چالش کشید. معترضان نه فقط یک کابینه یا یک حزب، بلکه کل نظام سهمیه‌بندی قومی و مذهبی و طبقه سیاسی حاکم را زیر سؤال بردند.

در حالی که بخش بزرگی از نیروهای حاکم، جامعه را در قالب تقسیم‌بندی‌های قومی و مذهبی سازمان می‌دهند، تشرین مطالباتی چون اشتغال، خدمات عمومی، مبارزه با فساد و عدالت اجتماعی را به مرکز صحنه سیاسی آورد. این جنبش شکافی را آشکار کرد که از شکاف‌های قومی و مذهبی نیز عمیق‌تر بود: شکاف میان اکثریت فرودست جامعه و نیروهایی که طی دو دهه گذشته قدرت و ثروت را در اختیار داشته‌اند. با این حال، تشرین نتوانست به یک نیروی سیاسی پایدار و سازمان‌یافته تبدیل شود. نیروهای حاکم از همان آغاز با سرکوب، امتیازدهی محدود، تبلیغات سیاسی و دامن زدن به شکاف‌های قومی، مذهبی و سیاسی کوشیدند جنبش را مهار کنند. دولت، بخشی از گروه‌های مسلح، احزاب حاکم و دیگر مراکز قدرت که منافع خود را در خطر می‌دیدند، هر یک به شیوه‌های مختلف در تضعیف و پراکنده کردن اعتراضات نقش داشتند. همزمان، رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و تلاش هر یک برای حفظ یا گسترش نفوذ خود، شکل‌گیری یک قطب مستقل و سراسری را دشوارتر کرد. با این همه، موفقیت این سیاست‌ها تنها ناشی از قدرت نیروهای حاکم نبود. جنبش با وجود گستردگی و رادیکالیسم خود، از کمبود تشکلی پایدار، سازمان‌یابی سراسری و ابزارهای لازم برای تبدیل نیروی اعتراضی به یک قدرت سیاسی ماندگار رنج می‌برد. همین ضعف‌ها به تدریج زمینه فرسایش جنبش و بازیابی کنترل توسط طبقه حاکم را فراهم کرد.

امروز، برخلاف سال‌های اوج تشرین، حرکت توده‌ای گسترده‌ای در عراق دیده نمی‌شود. اما این سکوت را نباید به معنای رضایت از وضع موجود دانست. فساد، بیکاری، ضعف خدمات عمومی و بی‌اعتمادی به طبقه سیاسی همچنان از مهم‌ترین مسائل جامعه عراق هستند. سال‌ها جنگ، بی‌ثباتی، سرکوب و تجربه پرهزینه اعتراضات، بخش‌هایی از جامعه را در موقعیتی از فرسودگی و احتیاط قرار داده است. با این

## نیروی کار شرکتی و پیمانی و ضرورت درهم کوبیدن مناسبات موجود

در طی یک دهه اخیر بخش مهمی از نیروی کار که به عنوان نیروهای شرکتی شناخته می‌شوند، ده‌ها تجمع اعتراضی برپا نموده و خواهان تبدیل وضعیت شغلی خود شده‌اند. هر ساله در چند نوبت، جمعیتی از چند صد نفر گرفته تا بالغ بر دوهزار نفر به نمایندگی از انبوه نیروهای شرکتی، راهی تهران شده و در برابر دفتر ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و سازمان امور استخدامی، تجمعات اعتراضی برپا نموده‌اند و خواهان حذف شرکت‌های پیمانکاری، تبدیل وضعیت شغلی و انعقاد قرار داد مستقیم شده‌اند. افزون بر تجمعات استانی در مراکز استان‌ها، مبارزات این بخش از نیروی کار نیز از محدوده مبارزات پراکنده در این یا آن شهر و این یا آن شرکت فراتر رفته و اساساً شکل اجتماعات سراسری به خود گرفته است.

در اثر اعتراضات مکرر و مبارزات رو به گسترش کارگران شرکتی و پیمانی برای تبدیل وضعیت شغلی و برچیدن شرکت‌های پیمانکاری، سرانجام در اسفند سال ۱۴۰۱، کلیات طرحی تحت عنوان "طرح ساماندهی کارکنان دولتی" در ارتباط با تبدیل وضعیت شغلی نیروهای شرکتی به تصویب مجلس رسید. این طرح اگرچه به تصویب مجلس رسید ولی با موانعی در اجرا روبرو بود و سرانجام به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارسال شد که مورد تأیید این مجمع قرار نگرفت.

اکنون چندین سال است که اجرای این مصوبه مجلس نیز به خواست نیروهای شرکتی تبدیل شده است. افزون بر این مسعود پزشکیان روز ۱۲ اردیبهشت سال جاری در توییتی به مناسبت روز کارگر نوشت: "همانطور که وعده داده بودم دستور جمع کردن شرکت‌های پیمانکاری را صادر کردم." بنابراین اجرای این "دستور" مبنی بر جمع کردن شرکت‌های پیمانکاری که از خواست‌های دیرین کلیه کارگران پیمانی و شرکتی و حجمی و امثال آن بوده است، در تجمعات اعتراضی نیروهای شرکتی در سال جاری پررنگ‌تر از گذشته عنوان شده است.

صورت مسئله بسی ساده می‌نماید و ظاهر قضیه این است که طرحی در مجلس به تصویب رسیده و علاوه بر آن، رئیس قوه اجرایی کشور فرمان برچیدن شرکت‌های پیمانی و تبدیل وضعیت شغلی نیروهای شرکتی و پیمانی را صادر کرده است. به رغم این‌ها، این شرکت‌ها به حیات خود ادامه داده و صدها هزار نیروی شرکتی همچنان بلا تکلیف مانده و از حق و حقوق نیروی کار رسمی - در همان محدوده‌ای که این حق و حقوق وجود دارد - محروم مانده‌اند.

بعد از تصویب طرح ساماندهی کارکنان دولت در مجلس، گروه‌های زیادی از کارگران برای این باور بوده‌اند که دستگاه اجرایی می‌بایستی این مصوبه را پیگیری و اجرا کند. اما چندین سال پس از این ماجرا هنوز هیچ‌گرمی از مشکل کارگران پیمانی گشوده نشده است. کسی مسئولیت این اوضاع که چرا کارگران شرکتی تبدیل وضعیت نشده‌اند و با سوابقی از ۶ تا ۱۰ سال و

گاه بیشتر، کماکان بلا تکلیف‌اند و چرا صدها هزار کارگری که در دستگاه‌های اجرایی و شرکت‌ها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت به کار گرفته شده‌اند همچنان سرگردان‌اند و دولت از انعقاد قرارداد رسمی و مستقیم با آن‌ها و به رسمیت شناختن این بخش بزرگ نیروی کار طفره رفته، برعهده نگرفته است.

پایین‌تر خواهیم دید که نفس وجود پیمانکاری و نیروی کار شرکتی و غیر رسمی با ساخت و سیستم سرمایه‌داری حاکم عجین و جزیی از آن است و طبیعتاً با فرمان و "دستور" ولو رییس جمهور که ظاهراً دومین مقام مملکتیست برچیده نمی‌شود. وعده داده بودند که تکلیف ماجرای برچیدن شرکت‌های پیمانکاری و تبدیل وضعیت شغلی نیروهای شرکتی تا آخر خرداد سال جاری یکسره خواهد شد. اما کارگران دیدند که هیچ اتفاقی نیفتاد و بار دیگر مشخص شد که هیچ معضلی صرفاً با وعده‌ی توخالی از میان برداشته نمی‌شود.

واقعیت این است که بسیاری از دستگاه‌های اجرایی و شرکت‌ها و مؤسسات مرتبط با آن، از اوایل دهه هشتاد، بخشی از نیروی کار مورد نیاز خود را از طریق شرکت‌های پیمانی تأمین کرده‌اند. این سیاست یعنی به کارگیری بخشی از نیروی کار بدون هرگونه تعهد درقبال آن، به مرور در تمام وزارت خانه‌ها، شرکت‌های دولتی، صنایع نفت و گاز، برق، آب، مخابرات و دیگر بخش‌ها به یک روال عادی تبدیل شد. هدف این بود که دستگاه اجرایی بدون تعهد استخدامی و اعتبار مشخص مصوب، افرادی را به صورت ساعتی یا کار معین به کارگیرد تا ضمن استثمار این بخش از نیروی کار، هیچ‌گونه تعهدی در قبال مزد و حقوق و آینده شغلی آن - در همان محدوده‌ای که در رابطه با نیروی کار رسمی باید به آن عمل کند - نداشته باشد. این بخش از نیروی کار که حجم آن طی چند دهه به تدریج افزایش یافته است، به‌رغم چندین سال سابقه کار، همچنان "شرکتی" و "پیمانی" باقی مانده و به رغم آنکه همان کارها و وظایف نیروی کار رسمی را انجام می‌دهد، اما مزد و حقوق آن بسیار کمتر و از مزایای نیروی کار رسمی نیز

محروم است.

صرف نظر از اینکه وعده‌های تاکتونی کابینه و مجلس پیرامون برچیدن شرکت‌های پیمانکاری و تبدیل وضعیت شغلی نیروهای شرکتی همه پوچ از کار درآمده‌اند، کارگران نیز به این امر واقف‌اند و میدانند که وعده‌ها عموماً برای جلوگیری از رشد اعتراضات عنوان شده‌اند و آن را "وعده درمانی" نام نهاده‌اند و در عین حال از رابطه دستگاه حکومتی با کار پیمانی و شرکتی بی‌اطلاع نیستند تا آنجا که حتی یک عضو تشکل دولتی شورای اسلامی کار نیز می‌گوید:

" تک تک این شرکت‌های واسطه‌ای، حیاط خلوت آقایان هستند. برخی آفازاده‌ها یا بعضاً مسئولانی که سرمدار امور هستند و پست‌های حساسی دارند، فرزندانشان در این شرکت‌های پیمانکاری سهام‌دارند و منافع مستقیم دارند. این افراد تبدیل به مافیایی رسوخناپذیر شده‌اند و من رک و راست می‌گویم؛ مقاومت در برابر حذف این شرکت‌ها به قدری سیستماتیک است که گویی منافع خواص با سود این واسطه‌ها گره خورده است و متأسفانه ریشه اصلی مشکلات کارگران دقیقاً همین‌جاست."

فرمان برچیدن شرکت‌های پیمانکاری صادر شده است اما پیمانکاران با قدرت تمام همچنان سرگرم استثماراند. "سازمان اداری و استخدامی کشور" ورپیس آن رفیع زاده عمدتاً با دو بهانه به جنگ کارگران شرکتی و پیمانی و "طرح ساماندهی نیروهای دولتی" و تبدیل وضعیت شغلی نیروهای شرکتی رفته‌اند.

رفیع‌زاده در توجیه بی‌تفاوتی کابینه به خواست کارگران و پشت گوش انداختن مصوبه مجلس و "دستور" رییس جمهور، در مرحله نخست سعی می‌کند کارگران شرکتی و پیمانی را از پی‌گیری موضوع تبدیل وضعیت شغلی منصرف سازد و از احتمال کاهش حقوق و دستمزد نیروهای شرکتی بعد از تبدیل وضعیت شغلی سخن می‌گوید. وی در این باره می‌گوید: اگر دولت کارگران را ذیل قانون مدیریت خدمات کشوری بیاورد حقوق ماهانه آن‌ها کاهش خواهد یافت."

در صفحه ۶



## نیروی کار شرکتی و پیمانی و ضرورت درهم کوبیدن مناسبات موجود

نامبرده البته توضیحی در این باره ارائه نمی‌دهد که چرا و چگونه دستمزد یک کارگر شرکتی (و پیمانی) بعد از انعقاد قرارداد مستقیم و رسمی شدن کاهش می‌یابد. اگر این گونه بود الان ماباید شاهد تجمعات کارگران رسمی برای تبدیل وضعیت شغلی خود از رسمی به شرکتی و پیمانی می‌بودیم. وانگهی رییس سازمان اداری و استخدامی کشور گویا هنوز متوجه این موضوع بسیار مهم نشده است که فقط دستمزد و حقوق نیست که در صورت تبدیل وضعیت شغلی کارگران شرکتی و پیمانی حتماً اضافه خواهد شد و این برای کارگران فوق العاده مهم است، موضوع بسیار مهم دیگر امنیت شغلی و امنیت روانی کارگران است که در حال حاضر به شدت وخیم است. کارگر شرکتی و پیمانی مطلقاً فاقد امنیت شغلی است و اضطراب ادامه کاری، مشغله‌ی دائمی آن است.

بهانه دیگر رفیع زاده و کل کابینه، بار مالی یا در واقع تأمین بودجه و منبع مالی اجرای چنین طرحی است که این موضوع، از دلایل عدم تأیید طرح مربوطه توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز بوده است. فقدان منبع مالی در حالی مطرح می‌شود که سالانه میلیاردها دلار صرف دستگاه روحانیت و تبلیغات مذهبی و همچنین صرف نیروهای مذهبی و نیابتی چون حزب الله لبنان، حماس و حشد الشعبی و امثال این‌ها شده و می‌شود و هر زمان لازم آید منابع سرشار مالی بی‌هیچ اما و اگری به آنان اعطا می‌شود اما همین‌که پای کارگر و زحمتکش به میان می‌آید منابع مالی یکسره می‌خشکنند!

بهانه جویی دیگر رییس سازمان اداری و استخدامی کشور ماده ۳۲ قانون مدیریت خدمات کشوری و تبصره این ماده است. رییس سازمان اداری و استخدامی با بیان اینکه یکی از مهم‌ترین موانع اجرای این طرح، محدودیت‌های قانونی موجود است، می‌گوید: بر اساس تفسیر فعلی از ماده ۳۲ قانون مدیریت خدمات کشوری، دستگاه‌های اجرایی تنها تا سقف ۱۰ درصد از نیروی انسانی خود را می‌توانند به صورت قراردادی به کار گیرند. به همین دلیل، هرگونه طرح برای تبدیل وضعیت گسترده نیروهای شرکتی و قراردادی با چالش‌های قانونی روبه‌روست و بدون اصلاح یا تعیین تکلیف این محدودیت‌ها امکان اجرا نخواهد داشت.

رفیع‌زاده البته بی آن‌که آمار دقیقی از کمیت نیروهایی که ذیل ماده ۳۲ قانون مدیریت خدمات کشوری تحت عنوان نیروهای شرکتی و امثال آن در شرکت‌ها و مراکز دولتی یا وابسته به دولت مشغول به کار هستند ارائه دهد، محدودیت قانونی را پیش می‌کشد و به صراحت می‌گوید تا زمانی که مانع قانونی برطرف نشود هیچ‌گونه اقدام عملی در این جهت صورت نخواهد گرفت. رییس سازمان اداری و استخدامی کشور از این طریق در واقع توپ را به زمین مجلس می‌اندازد که مقدمات این منع قانونی را، قانوناً برطرف سازد. رفیع زاده در حالی از محدودیت قانونی ده درصدی سخن می‌گوید که بدنه اجرایی یا

نیروهای شرکتی و پیمانی مشغول به کار در شرکت‌ها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت، سال هاست از رقم ده درصدی مندرج در تبصره ماده ۳۲ قانون مدیریت خدمات کشوری فراتر رفته است. گرچه رسماً هیچ‌گونه آماری در این مورد انتشار نیافته اما در برخی از این مراکز و شرکت‌ها نیروهای شرکتی و پیمانی و غیر رسمی تا ۸۰ درصد نیز رسیده است. رفیع‌زاده که از ناممکن بودن حذف پیمانکار و تبدیل وضعیت نیروی کار شرکتی سخن می‌گوید، در همان حال از عوام فریبی و تکرار وعده‌های توخالی دست بر نمی‌دارد. او می‌گوید "لایحه سازماندهی نیروهای شرکتی در دولت آماده است" و اضافه می‌کند فقط برخی موانع و محدودیت‌های قانونی و مالی هست که باید برطرف شود.

امروز اما کارگران به تجربه آموخته و دریافته‌اند که نباید به وعده‌های تکراری و توخالی اعتماد کنند. کارگران به کزات عنوان کرده‌اند که این وعده‌ها "صرفاً مصرف مقطعی دارد". در این میان اما برخی عناصری که مستقیم یا غیر مستقیم وابستگی‌هایی به دولت حاکم دارند، سعی کرده‌اند این فکر خام و خوش خیالانه را در میان کارگران جا بیندازند که گویا واقعاً پزشکشان خواهند حذف شرکت‌های پیمانی و تبدیل وضعیت شغلی نیروهای شرکتی است و این فقط رفیع‌زاده رییس سازمان امور اداری و استخدامی کشور است که مانع‌تراشی می‌کند. بدتر از این، سعی می‌کنند این تصور به کلی باطل را رواج دهند که گویا مجلس شورای اسلامی و نمایندگان آن می‌خواهند و می‌توانند حلال مشکلات کارگران باشند و با اصلاح ماده ۳۲ قانون مدیریت خدمات کشوری و تبصره آن، مشکل چندین ساله کارگران شرکتی و پیمانی را حل کنند. اما برخی ناآگاهان و یا کسانی که در نوکری‌شان به دولت جای تردیدی وجود ندارد، از روی دل‌سوزی و هشدار به دولت و اعضای کابینه چنین یادآوری می‌کنند که اگر روال به همین شکل ادامه پیدا کند، انباشت نارضایتی کارگران و کارکنان در شکل بروز اعتصابات کارگری خود را نشان خواهد داد، می‌گویند "آقایان بدانند که نتیجه گریز ناپذیر این خلف وعده‌ها و مستهلک کردن نیروی کار در دالان‌های بوروکراسی، چیزی جز انباشت نارضایتی نیست، نارضایتی‌ای که خودش را در تجمعات صنفی و اعتصابات کارگری نشان خواهد داد." و منظورشان این است که تا دیر نشده "آقایان" کاری انجام دهند!

اما مستقل از این‌ها، نیروهای شرکتی و ارکان ثالث سراسر کشور در بیانیه‌ی مورخ ۱۷ خرداد ۱۴۰۵ بار دیگر خواهان تبدیل وضعیت شغلی خود در سریع‌ترین زمان ممکن شده‌اند. این نیروها هرگونه پیشنهاد و راهکاری که متضمن دوام شرکت‌های پیمانکاری باشد را رد کرده و مخالفت خود را با آن اعلام نموده‌اند. تبدیل وضعیت شغلی نیروی کار شرکتی به ویژه حذف شرکت‌های پیمانکاری همواره یکی از

خواست‌های مهم کارگران پیمانی، شرکتی، حجمی و کل کارگران غیر رسمی در چند دهه اخیر بوده که برای دستیابی به آن نیز اعتراضات مکرر و مبارزات گسترده‌ای را سازمان داده‌اند. با این همه، این خواست‌ها تا کنون برآورده نشده و شرایط کار از این بابت کماکان به زیان کارگران رقم خورده و بدتر شده است. تعرض طبقه سرمایه‌دار و رژیم سیاسی پاسدار منافع این طبقه علیه طبقه کارگر در دوره جنگ و پساجنگ بیش از پیش تشدید شده است. صاحبان سرمایه تا آنجا که توانسته‌اند بار بحران‌های سرمایه‌داری و بحران‌های ناشی از جنگ را بردوش کارگران آوار نموده‌اند. دست به اخراج کارگران زده‌اند، از مزد و مزایای کارگر زده‌اند، طلب کارگران را بالا کشیده‌اند. اخراج‌های گسترده که بخشاً مشمول کارگران پیمانی و شرکتی نیز شده است گویای ناامنی شدید شغلی کارگران است و فقط این نیست، نوعی بی دفاع سازی سازمان‌یافته نیروی کار است که در محدوده کارگران شرکتی و پیمانی و روزمزد و امثال آن باقی نمانده بلکه اثرات منفی و پیامدها و ترس‌های آن کلیت جنبش طبقاتی کارگران را نیز تحت تأثیر قرار داده است. در شرایط حاضر خانه کارگر تلاش می‌کند معضلات و تنگناهای عیدیه کارگران از نمونه نوع قراردادهای کار، شرکت‌های پیمانکاری، نیروهای شرکتی و امثال آن را، به این یا آن مدیر شرکت یا در بهترین حالت به این یا آن نماینده مجلس و عضو کابینه و مقام دولتی خلاصه نموده و این‌طور القا می‌کند که با تعویض یا تغییر این یا آن فرد، اوضاع روبراه می‌شود و ماجرای برچیدن شرکت‌های پیمانکاری و نیروهای شرکتی و امثال آن نیز سر و سامان خواهد یافت. اما تجربه ۴۸ سال حاکمیت رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و تعرضات پی‌درپی سرمایه علیه کار، از جمله رواج گسترده پیمانکاری و کار شرکتی گویای این واقعیت است که ماجرا بسی عمیق‌تر از نقش این یا آن فرد، این یا آن مدیر و کارفرما، این یا آن وزیر و نماینده مجلس است.

کار شرکتی و پیمانکاری، استفاده طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه از چنین ابزارهایی به منظور سازماندهی استثمار بی‌حد و حصر کارگران، جایگاه ویژه‌ای را در کل اقتصاد کشور به خود اختصاص داده است. وجود چنین پدیده‌هایی نه یک تصادف یا استثنا در نظم حاکم، بلکه بخشی از سازوکاری است که طی چند دهه شکل گرفته، جا افتاده و به جزئی از سیستم حاکم بدل شده است تا نیروی کار را ارزان‌تر، پراکنده‌تر، بی‌ثبات‌تر و مطیع‌تر نگه دارد. از اینجاست که سخن گفتن از حذف پیمانکار و کارهای شرکتی و حجمی و تبدیل وضعیت شغلی توسط بالاترین مقامات دولتی حتی صدور فرمان و "دستور" رییس جمهور و مصوبه مجلس نیز در حد حرف و روی کاغذ باقی می‌ماند و نمی‌تواند اجرایی شود. پیمانکاری و ارزان سازی نیروی

## چهره خامنه‌ای سفاک را با هیچ چیز نمی‌توان بزک کرد

نیز چنین بود). این دژخیم استعمار کارگران را تشدید کرد، فقر را گسترش داد، زیرساخت‌ها را به ویرانی کشاند، معترضان را به گلوله بست و زندانیان را به جوخه‌های اعدام سپرد. در طول حکومت او نه تنها آموزش و بهداشت و درمان به ویرانه تبدیل گردید، بلکه فساد همگی مرزها را درنوردید و گروه کوچکی در سایه فقر توده‌ها به ثروت‌هایی افسانه‌ای دست یافتند. کارنامه خامنه‌ای مشخص است، کافی‌ست به وضعیت امروز ایران نگاه کرد. خامنه‌ای به عنوان فردی که در راس هرم قدرت قرار داشت و گاه حتی در جزئی‌ترین امور دخالت می‌کرد، مسئول اصلی شرایط کنونی جامعه است.

در عرصه اقتصاد، او با وقاحت تمام به‌ویژه از اواخر دهه ۸۰ و با تشدید فقر و وخامت شرایط معیشتی توده‌ها در "پیام نوروزی" مسائل اقتصادی را شعار سال عنوان می‌کرد. از "رونق تولید" و "جهش تولید" (سال‌های ۹۸ و ۹۹) تا "مهار تورم، رشد تولید" (۱۴۰۲) و بالاخره "سرمایه‌گذاری برای تولید" در آخرین پیام نوروزی وی. اما نتیجه‌ی سیاست‌های طبقه حاکمی که وی قدرت بلامنزاع در آن داشت، چیزی جز تشدید بحران ویرانگر اقتصادی رکود - تورمی و آوار شدن نتایج آن بر دوش توده‌های کار و زحمت نبود. کار به جایی رسیده است که مزدبگیران در تامین ضروری‌ترین نیازهای خود درمانده‌اند. برای توده کار، مهاجرت و فرار از کشور، گاه یگانه راه رهایی از وضعیت فاجعه‌بار جامعه است. حتی کارگران حاضرند برای چندرغازی بیشتر به عراق رفته و نیروی کار خود را در آنجا و در شرایطی بسیار ناعادلانه به فروش رسانند.

از جمله نتایج فراگیر شدن فقر گسترش اعتیاد، تن‌فروشی، سرقت و دیگر مصائب اجتماعی است. به گفته‌ی یکی از مقامات دولتی ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار معتاد در کشور وجود دارد. گسترش تن‌فروشی نیز پدیده‌ای است که از چشم هیچ کس پنهان نیست، گرچه رژیم همواره آمار آن را پنهان می‌کند. براساس برآورد یک مقاله تحقیقی که در سال ۹۴ در مجله علمی - تحقیقی Open Access منتشر شده بود، در مناطق شهری ایران ۲۲۸۷۰۰ زن "کارگر جنسی" (تن فروش) وجود دارد. این رقم البته مربوط به ۱۰ سال پیش است و جدا از مشکل تهیه آمار درست از میزان تن‌فروشی، همه می‌دانیم که علت اصلی این پدیده فقر است و طبیعتاً با گسترش فقر، تن‌فروشی نیز مانند سرقت،

گسترش می‌یابد.

سرقت در ایران هم اکنون به سرقت مرغ، گوشت، تن ماهی و حتی نان رسیده است (روزنامه اطلاعات ۱۱ خرداد ۱۴۰۴). در اثر بیکاری و نداشتن آینده، بسیاری از جوانان کشور دچار بیماری‌های روحی همچون افسردگی شده‌اند. براساس یک مطالعه در سال ۱۴۰۱ بیش از ۵ میلیون نفر در ایران به افسردگی مبتلا هستند. جوانان زیر فشار فقر و محدودیت‌های اجتماعی در حکومت اسلامی دچار فرسایش روحی شده و البته این تنها مختص جوانان نیست. دیگر گروه‌های اجتماعی نیز دچار همین معضلات و بیماری‌های روانی ناشی از شرایط حاکم بر جامعه از جمله فقر هستند. در این مقاله طبعاً نمی‌توان به همه‌ی ابعاد معضلات ویرانگر اجتماعی پرداخت که نتیجه مستقیم سیاست‌های طبقه حاکم است. موارد برشمرده بالا تنها بخشی از این فجایع می‌باشند.

در یک کلام سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی که خامنه‌ای در راس آن قرار داشت، به فروپاشی جامعه، گسترش فقر و ابعاد وحشتناک مصائب گوناگون اجتماعی منجر شده است. در این سال‌ها گروهی اندک با غارت اموال عمومی و استثمار بیرحمانه کارگران در ثروت غرق شدند، در حالی‌که اکثریت بسیار بزرگ جامعه غوطه‌خور در فقری بیرحمانه از بدیهی‌ترین حقوق خود همچون خوراک، پوشاک، مسکن، درمان، آموزش و غیره محروم شدند. این است

کارنامه خامنه‌ای در عرصه اقتصاد. در عرصه سیاسی نیز کارنامه خونبار خامنه‌ای سفاک بر توده‌های ستمدیده ایران مشهود است. تاریخ، خامنه‌ای را به عنوان یکی از دشمنان سرسخت و تبهکار آزادی می‌شناسد. نه تنها احزاب و دیگر تشکل‌های مخالف در ایران جایی نداشته و ممنوع هستند، بلکه حتی آزادی‌های فردی نیز در ایران تحت حاکمیت وی معنایی نداشت. او به‌عنوان "ولی‌فقیه" خود را مُحق می‌دانست که در تمام امور مربوط به مردم از موضوعات شخصی گرفته تا درباره‌ی جان آن‌ها (مانند واکسیناسیون در همه‌گیری کرونا) تصمیم بگیرد. در دوران او تعدادی از هنرمندان و نویسندگانی که برای آزادی اندیشه و بیان مبارزه می‌کردند به قتل رسیدند و تعداد بسیاری نیز به بند کشیده شدند. تشکلات صنفی کارگران و معلمان به شدت سرکوب شدند و تلاش گروه‌های گوناگون اجتماعی برای ایجاد تشکل با مانع سخت سرکوب روبرو گردید. همچنین بسیاری از فعالان این تشکل‌ها از کار اخراج و به بند کشیده شدند.

در دوران حکومت وی - همچون دوران خمینی - ترور مخالفان در خارج از کشور ادامه یافت. تعداد زیادی از زندانیان سیاسی اعدام شدند. شورش‌ها و اعتراضات مردمی که نتیجه گسترش فقر و فشارهای سیاسی و اجتماعی بود، به کشتار، اعدام و به بندکشیدن معترضان منجر گردید. او وقیحانه مردم ستمدیده معترض را "اغتشاشگر، فتنه‌گر، اوباش، اشرار، عامل دشمن" و غیره می‌نامید و مجوز سرکوب آن‌ها را صادر می‌کرد. از سرکوب معترضان و

در صفحه ۸



### دین از دولت باید کاملاً جدا گردد

مردم مبارز ایران!

هر دولت مذهبی دشمن آزادی و دموکراسی و حتی حقوق مدنی و فردی مردم است. جمهوری اسلامی چیزی را پوشیده نگذاشته و این حقیقت را به همگان نشان داده است. سازمان فدائیان (اقلیت) از جدایی کامل دین از دولت دفاع می‌کند. دولت باید از قید هرگونه مذهبی رها باشد و هیچ دینی به عنوان دین رسمی کشور به رسمیت شناخته نشود.

دین باید امر خصوصی مردم اعلام گردد و هر کس مجاز باشد که دین داشته باشد، یا نداشته باشد.

ذکر دین افراد در اسناد و مدارک رسمی باید منسوخ شود. هرگونه کمکی از جانب دولت به نهادهای مذهبی باید مطلقاً ممنوع گردد. سیستم آموزشی کشور باید مطلقاً غیر مذهبی باشد و هرگونه دخالت دین و موسسات مذهبی در نظام آموزشی کشور موقوف گردد.

**کار - نان - آزادی - حکومت شورائی**

## چهره خامنه‌ای سفاک را با هیچ چیز نمی‌توان بزک کرد

عنوان بازوی مسلح رژیم، هم برای سرکوب مخالفان و هم برای پیشبرد سیاست‌هایش در برابر رقبای سیاسی بود. سپاه در طول این سال‌ها نه فقط در عرصه نظامی بلکه در عرصه اقتصادی نیز نقش بسیار مهمی بدست آورد و در راستای اجرای فرامین خامنه‌ای به‌طور مستقیم وارد فضای سیاسی کشور شد.

او همچنین برای پیشبرد سیاست‌هایش، امپراطوری بزرگ اقتصادی خود را بوجود آورد که همچون اختاپوس بر سر اقتصاد ایران فرود آمد. نهادهایی همچون "استاد اجرایی فرمان امام"، "استان قدس رضوی"، "قرارگاه خاتم‌الانبیاء" که بخش بزرگی از اقتصاد را به سیطره خود درآوردند.

خامنه‌ای برای حفظ قدرت و پیشبرد سیاست‌های خود، منابع مالی کشور را در خدمت گسترش نیروهای نظامی، نیروهای شبه نظامی در منطقه و تامین منابع جنگ به کار گرفت. حزب‌الله لبنان در دوران خامنه‌ای بود که به یک نیروی تعیین‌کننده در سپهر سیاسی لبنان تبدیل شد. براساس برخی از برآوردها کمک مالی جمهوری اسلامی به حزب الله سالانه بین ۷۰۰ میلیون تا یک میلیارد دلار بوده است. هزینه جنگ حوثی‌ها در یمن نیز بر دوش مردم ایران افتاد. هزینه مداخله در جنگ داخلی سوریه نیز براساس برآوردها بین ۵۰ تا ۱۰۳ میلیارد دلار بوده است. تنها، میزان پول نفت مجانی به دولت اسد بیش از ۱۰ میلیارد دلار بوده است که با سرنگونی اسد تمام پول‌ها به باد هوا رفت.

این هزینه‌ها در حالی برای جنگ و دخالت در امور منطقه صرف شد که مردم ایران از آب آشامیدنی مکفی، برق، گاز و زیرساخت‌های مناسب ضروری مثل جاده‌های مناسب که به قتل‌گاه مردم تبدیل شده، محروم گردیده‌اند. تنها بخشی از این پول‌ها می‌توانست تمامی این مشکلات را حل کند. برای خامنه‌ای اما مردم و زندگی آن‌ها مهم نبود، برای او حفظ قدرت و جاه‌طلبی‌های سیری‌ناپذیرش مهم بود.

مرگ او مردم ایران را شادمان کرد اما برای مردم ستم دیده ایران این پایان کار نیست. همان‌طور که مرگ خمینی پایان کار نبود و اکنون نیز جلااد دیگری می‌تواند بر صندلی او بنشیند. تنها با سرنگونی این نظام فاسد و جنایتکار و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان، حکومتی متعلق و متشکل از آن‌ها، و در خدمت منافع آن‌ها، می‌توان به این تباهی پایان داد.

اعدام آن‌ها در مشهد، سال ۱۳۷۱، تا قزوین سال ۱۳۷۳، اسلامشهر سال ۱۳۷۴، کوی دانشگاه سال ۱۳۷۸، کشتار کارگران خاتون آباد سال ۱۳۸۴، اعتراض به نتایج انتخابات موسوم به جنبش سبز سال ۱۳۸۸، جنبش دی‌ماه ۱۳۹۶، قیام خونین آبان ۱۳۹۸، جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی سال ۱۴۰۱ و بالاخره دی‌ماه خونین ۱۴۰۴ و قتل‌عام معترضان. او در پاسخ به اعتراضات مردم در دی‌ماه گفته بود: "با اغتشاشگر حرف زدن فایده‌ای ندارد؛ اغتشاشگر را باید به جای خودش نشانند". وی در جریان قیام خونین آبان ۹۸ نیز در جمع مقامات سپاه گفته بود: "به هر قیمتی جمعش کنید".

یکی دیگر از پرونده‌های وی سرنگونی هواپیمای مسافربری اوکراینی بر فراز تهران بود که ۱۷۶ نفر به قتل رسیدند. در این میان نباید همچنین محروم کردن مردم ایران از واکسن‌های خارجی در دوران همه‌گیری کرونا را از یاد ببریم که منجر به مرگ حدوداً ۲۹۰ هزار نفر (دو برابر آمار رسمی) گردید. او با این کار نه تنها حق سلامت را از مردم ایران با تصمیمی سیاسی گرفت، بلکه مسئول مستقیم بخش بزرگی از مرگ‌های ناشی از بیماری کرونا است که در صورت وجود امکانات بهداشتی و درمانی مناسب و ورود واکسن اجتناب‌پذیر بودند (براساس برخی از برآوردها یک سوم مرگ‌ها تنها ناشی از تاخیر در واکسیناسیون بود). کشتار کولبران، سوختن، سرکوب ملیت‌های تحت‌ستم که بیشترین اعدام‌ها در ایران از میان آن‌هاست، و اعمال تبعیضات شدید جنسیتی علیه زنان، بخش دیگری از کارنامه سیاسی خامنه‌ای است.

خامنه‌ای در ابتدای کار به دلیل جایگاه سیاسی و مذهبی پایین‌اش، از چندان اتوریته‌ای برخوردار نبود و حتی در ابتدا رفسنجانی با تکیه بر مسند ریاست جمهوری نقش برتری داشت. اما رفته رفته خامنه‌ای موقعیت خود را تحکیم بخشید و تمامی ابزارهای قدرت را در دست گرفت. گفته شده است که او حتا رقبای سیاسی و در واقع متحدان سابق خود (همچون احمد خمینی و هاشمی رفسنجانی) را به قتل رساند. تکیه بر صندلی "ولایت مطلقه فقیه" این قدرت و ابزار را به او داده بود. از انتصاب فقهای شورای نگهبان که فضای انتخابات نمایشی را می‌ساختند، تا تشکیل ارگان‌های موازی و تعیین وزرای کلیدی. اما مهم‌ترین ابزار او تقویت نقش و موقعیت سپاه پاسداران به

## نیروی کار شرکتی و پیمانی و ضرورت درهم کوبیدن مناسبات موجود

کار در پوشش کار شرکتی و پیمانی و غیره یک انحراف از نظام سرمایه‌داری حاکم نیست، بخشی از منطق همین نظام است. ارزان‌تر کردن قیمت نیروی کار، تضعیف قدرت چانه زنی، پراکنده‌سازی کارگران و ایجاد اختلال در اتحاد و اتفاق کارگران، از کارکردهای اصلی آن است.

بیهوده نیست که بعد از چندین دهه مبارزه کارگران و چندین دوجین وعده‌های رنگارنگ و حتی انبوهی از بخشنامه‌ها و جلسات کابینه و مجلس، پیمانکاری و کارهای شرکتی و امثال آن کماکان جاری‌ست و طبقه سرمایه‌دار نیز به عنوان یکی از ابزارهای مهم مقابله با سازمانیابی و متشکل شدن کارگران از آن استفاده می‌کند. بنابراین موضوع نه به فرض بروز یک اشتباه در کارکرد نظام سرمایه‌داری حاکم بلکه خود کارکرد نظام است. کارگر در اینجا با این یا آن کارفرما و پیمانکار یا حتی مجموعه‌ای از پیمانکاران روبرو نیست، بلکه با مناسبات و سیستمی روبروست که مدام از طریق ارزان سازی، بی‌دفاع سازی و خاموش سازی نیروی کار، حداکث سود رانصیب سرمایه داران می‌کند.

بنابراین در واقعیت امر پرسش اصلی این نیست که آیا این یا آن وعده فلان مقام دولتی یا مجلس اسلامی عملی خواهد شد یا نه؟ پرسش اصلی این است و این باید باشد که چه نیرویی قادر است این مناسبات را تغییر دهد. از اینجااست که اهمیت تشکلیابی و ورود کارگران به صحنه اعتصابات سراسری اقتصادی و سیاسی و به صحنه آمدن قدرت جمعی کارگران اهمیت و موضوعیت درجه اول پیدا می‌کند، قدرتی که وظیفه‌ی آن درهم کوبیدن مناسبات موجود و جایگزینی مناسباتی نوین است. قرار نیست ما کارگران بعد از تحمل چندین دهه استثمار و تبعیض و نابرابری در دوران استبداد سلطنتی و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، همچنان این رنج‌های و نابسامانی‌ها و این ظلم‌ها و زندگی بردموار را تحمل و مبارزات خود را در مدار سرمایه محدود کنیم. بی هیچ تردیدی ما کارگران برای برچیدن پیمانکاری و کارشرکتی، قراردادهای موقت و سفید، بی‌ثبات سازی، اخراج و بیکارسازی و سایر تعرضات سرمایه دست به مبارزه زده و خواهیم زد. ما کارگران تا آنجا که بتوانیم برای عقب راندن طبقه حاکم و دولت سیاسی این طبقه در عرصه‌های گوناگون، مبارزات متشکل‌تری را سازمان خواهیم داد. در همان حال اما کارزار بزرگ تر خود را نباید فراموش کنیم و نبرد بزرگ و تعیین کننده را به تأخیر بیندازیم. شقه شقه کردن کارگران به شرکتی، پیمانی، قراردادی، حجمی و رسمی و غیر رسمی و غیره و غیره، استثمار و بی حقوقی حداکثری، زندگی برده وار در مادون خط فقر همه و همه، محصول مناسبات سرمایه‌داری حاکم اند و رهایی ما کارگران نیز در گرو سرنگونی نظم حاکم درهم کوفتن همین مناسبات است.

## تشدید سرکوب، بازتاب هراس از خیزش توده‌ای

مراکز اجتماعی، در هر موج اعتراضی به کانون‌های سازماندهی و بسیج نیروهای اجتماعی تبدیل می‌شوند. فعالان این جنبش‌ها به اتکای تجربه، آگاهی و سازمان‌یابی خود قادرند نقش مؤثری در سازماندهی موج‌های بعدی اعتراضات ایفا کنند. از همین رو حکومت با پرونده‌سازی، طرح اتهامات واهی و صدور احکام سنگین زندان و اعدام می‌کوشد این ظرفیت مبارزاتی را درهم بشکند.

اما تجربه تاریخی، از جمله در ایران، نشان داده است که حکومت‌های دیکتاتوری با وجود به‌کارگیری گسترده‌ترین ابزارهای سرکوب، هرگز نتوانسته‌اند جنبش‌های اجتماعی را از میان بردارند. همانگونه که پس از قتل‌عام و جنایت دی ماه و جنگ متعاقب آن، دانشجویان در دانشگاه‌ها دگر بار بپاخواستند، کارگران به اعتراض بلند شدند و بازنشستگان به خیابانها آمدند. این جنبش‌ها با اتکا به تجربه، آگاهی و سازمان‌یابی خود، بار دیگر سر بر خواهند آورد، صفوف خود را بازسازی می‌کنند و مبارزه را در اشکال نوین ادامه می‌دهند. بی‌تردید موج‌های تازه و گسترده‌تری از اعتراضات علیه بحران‌های عمیق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی سر بر خواهد آورد.

در برابر این تعرض گسترده، ضروری است که مبارزه علیه بازداشت‌ها، احکام حبس و اعدام و تمامی اشکال سرکوب فعالان جنبش‌های اجتماعی گسترش یابد. دفاع از زندانیان سیاسی و مقابله با سیاست سرکوب، بخشی جدایی‌ناپذیر از مبارزه سازمان‌یافته برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برچیدن بساط استبداد و ارتجاع و ستم است.

بیان، حق تشکل‌یابی و حق مطالبه‌گری مدنی است».

فعالان دانشجویی نیز از دیگر اهداف این موج سرکوب بوده‌اند. محکومیت سه دانشجوی دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی به دو ترم تعلیق، محکومیت یکی از دانشجویان مهندسی پلی‌تکنیک که از بازداشت‌شدگان دی‌ماه ۱۴۰۴ بود به یک سال و شش ماه حبس، و صدور حکم اعدام برای دانشجوی دیگری به اتهام عضویت در گروه‌های مخالف نظام، تنها بخشی از این تعرض گسترده است.

فعالان محیط زیست نیز با فشارهای فزاینده روبه‌رو هستند. دو تن از فعالان محیط زیست که پیش‌تر در سال ۱۳۹۶ توسط اطلاعات سپاه بازداشت و به حبس محکوم شده بودند، اخیراً بار دیگر در منازل خود بازداشت شده‌اند و تاکنون هیچ اطلاعی از وضعیت آنان در دست نیست. مأموران ضمن تفتیش محل سکونت آنان، وسایل الکترونیکی‌شان را ضبط کرده‌اند. این بازداشت‌ها در شرایطی صورت گرفته که به دلیل تعطیلات طولانی و تعطیلی مراکز قضایی، بی‌خبری و نگرانی خانواده‌ها نسبت به وضعیت بازداشت‌شدگان دوچندان شده است.

تشدید سرکوب، اگرچه با هدف ایجاد فضای رعب و وحشت و جلوگیری از گسترش اعتراضات صورت می‌گیرد، اما روی دیگر این سیاست، هراس عمیق جمهوری اسلامی از سرگیری جنبش‌های اعتراضی است. مدارس، دانشگاه‌ها، کارخانه‌ها و دیگر

است که برای ۲۸۶ نفر از بازداشت‌شدگان اعتراضات دی‌ماه در شهرهای مختلف، اتهاماتی نظیر همکاری با اسرائیل و جاسوسی مطرح شده است. این منبع تأکید می‌کند که شمار واقعی بازداشت‌شدگان بیش از این رقم است، زیرا بسیاری از موارد بازداشت در آمار رسمی منعکس نشده و خانواده‌ها و بستگان بازداشت‌شدگان همچنان در بی‌خبری کامل به سر می‌برند.

کانال تلگرامی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران نیز طی هفته‌های اخیر بارها از بازداشت معلمان و صدور احکام زندان برای آنان، از جمله معلمان بازنشسته، خبر داده است. شماری از معلمان در شهرهای همدان، تهران و مشهد با اتهام «تبانی علیه نظام» به حبس محکوم شده‌اند و در برخی موارد، معلمان زندانی به سلول انفرادی منتقل شده و از دسترسی به درمان و دارو محروم شده‌اند.

دادگاه انقلاب همدان برای معلمی که در اعتراضات دی‌ماه شرکت کرده بود، سه سال و شش ماه حبس صادر کرده است. یک معلم بازنشسته ۶۱ ساله نیز همچنان در زندان وکیل‌آباد مشهد در ارتباط با اعتراضات دی‌ماه در حبس به سر می‌برد. در خوزستان، یک فعال فرهنگی به دلیل صدور بیانیه و تشویق مخاطبان کانال تلگرام خود در جریان اعتراضات دی‌ماه به هیئت بدوی رسیدگی به تخلفات احضار شده و علاوه بر آن، در اسفند ۱۴۰۴ و فروردین ۱۴۰۵ با قطع حقوق مواجه بوده است. چند تن از فعالان صنفی فرهنگی و کارگری خوزستان نیز به حبس و ممنوع‌الخروجی محکوم شده‌اند.

یکی دیگر از معلمان بازداشت‌شده در اعتراضات دی‌ماه که با تودیع وثیقه سه میلیارد تومانی به طور موقت آزاد شده بود، به پنج سال زندان محکوم شده است. همچنین برای یک معلم ابتدایی در شهرستان مانده در خراسان شمالی که دو هفته در جریان اعتراضات دی‌ماه بازداشت شده بود، طی روزهای اخیر حکم ۱۴ ماه حبس صادر شده است.

در بیانیه اول تیرماه کانون صنفی معلمان خوزستان نیز با اشاره به افزایش فشارها و صدور احکام قضایی علیه فعالان صنفی آمده است: «کانون صنفی معلمان خوزستان بر این باور است که احکام سنگین و ناعادلانه علیه معلمان به دلیل نقد وضعیت موجود و پیگیری مطالبات صنفی، نه تنها کمکی به حل مشکلات آموزش و پرورش نمی‌کند، بلکه تعرضی آشکار به حق آزادی



## تشدید سرکوب، بازتاب هراس از خیزش توده‌ای

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 1176 July 2026

اعتراضات دی‌ماه بازداشت و سپس با تودیع وثیقه به طور موقت آزاد شده بودند. هم‌زمان، صدور حکم شلاق برای یک خواننده زن به دلیل اجرای کنسرت بدون تماشاگر، که پس از خیزش «زن، زندگی، آزادی» برگزار شده بود، نشان‌دهنده تلاش حکومت برای گسترش فضای رعب و وحشت است. بسیج ۱۵۰ هزار نیروی پلیس برای مراسم تدفین خامنه‌ای و سازماندهی تجمعات شبانه توسط دسته‌جات فالانژ و نیروهای ارتجاعی نیز بیانگر هراس حکومت از توده‌های مردم و تلاش آن برای امنیتی‌تر کردن هرچه بیشتر فضای سیاسی کشور است. یکی دیگر از ویژگی‌های موج اخیر سرکوب، هدفمندتر و گزینشی‌تر شدن فشارهاست. کانون حقوق بشر ایران با استناد به اخبار منتشر شده در رسانه‌های رسمی جمهوری اسلامی اعلام کرده

در صفحه ۹

بازداشت‌شدگان و صدور و اجرای حکم زندان و حتی اعدام علیه شرکت‌کنندگان در اعتراضات دی‌ماه شتاب گرفته است. هدف اصلی این موج جدید سرکوب، فعالان جنبش‌های اجتماعی‌اند، بخش‌هایی از جامعه که از تشکل‌یافتگی نسبی، پایگاه اجتماعی و تجربه مبارزاتی برخوردارند، از معلمان و دانشجویان گرفته تا فعالان محیط زیست، وکلا، عکاسان، مستندسازان و بازنیستگان. اتهام مشترک در اکثر این پرونده‌ها، شرکت در اعتراضات دی‌ماه و فعالیت علیه جمهوری اسلامی است. احکام صادره نیز غالباً علاوه بر زندان، شامل مجازات‌های تکمیلی همچون ابطال گذرنامه و ممنوعیت خروج از کشور است.

این احکام هم شامل آن دسته از معترضان دی‌ماه است که پس از بازداشت در زندان به سر می‌برند و هم شامل کسانی است که در جریان



tvshorashora@gmail.com

## تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می کنند

## بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرمی

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها در روزهای سه‌شنبه، پنجشنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح، سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "یاه‌ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)، شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون دمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv\_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora شماره واتس‌آپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری ۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: [tvshorashora@gmail.com](mailto:tvshorashora@gmail.com)

سایت تلویزیون: [www.Tvshora.com](http://www.Tvshora.com)

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

**Alternative Shorai**

**Satellite: Yahsat**

**Frequency: 12594**

**Polarization: Vertical / عمودی**

**Symbol Rate: 27500**

**FEC: 2/3**

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی